

هو الاقدس الاعظم الابهى - الحمد لله الذى نطق بسلطان...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسى



از آثار حضرت بهاء الله - آثار قلم اعلی - جلد ۳ (۱۶۳ بدیع)، لوح رقم (۱۰۸)، صفحه ۱۴۳ - ۱۴۰

هو الاقدس الاعظم الابهى

الحمد لله الذى نطق بسلطان مشيئته فى ملكوت البيان. اذا انصعق من فى الامكان و ارتعدت اركان الاديان الا الذين نبذوا الاوهام و توجهوا الى الرحمن. اولئك من اهل البهاء من قلم الله مالک الاسماء. يصلين عليهم الملاء الاعلى و اهل مدائن الاسماء فى كل صباح و مساء. الحمد لله الذى اظهر اسمه المكنون الذى لاح به افق الظهور و نطق به الورقاء على السدرة المنتهى. تالله هذا يوم فيه انشقت الارض و انفطرت السماء اذا انهزم العارفون و انصعق الذين تشبثوا باذيال الهوى و تمسكوا بجبل البغى و الطغى الا انهم من اهل الضلال لدى الله فاطر السماء. الحمد لله الذى انزل من ملكوته المقدس كتابه الاقدس و جعله مطلع الهداية للبرية. طوبى لمن اخذه بقوة من عنده و ويل لمن اعرض عما نزل فيه من قلبه الاعلى. وبعد قد وصل الى الخادم كتابكم الذى كان يرمّنه عرف جبكم محبوبنا و محبوب من فى السموات و الارضين.

از حقّ جلّ جلاله مى طلبم هميشه آن جناب را برخدمت امر مؤيد فرمايد و بذكرش مسرور دارد. در اين ايام كه ضوضاء انام مرتفع است و جذوات ناربه سطوت صاحبان اقتدار مشهود، بايد در چنين ايام مراتب دوستان حق بين ناس ظاهر شود. عجب است از بعضى اهل ديار كه خائف و مضطرب مشاهده شدند مع آنكه كلّ به يقين مى دانند كه موت ظاهره جميع را اخذ نمايد و مفرى از براى احدى نبوده و نيست. در اين صورت اگر انسان بشهادت كبرى فى سبيل الله مرزوق شود البته بهتر و محبوب تر است از آنكه در فراش به مرضهاى متعدده مختلفه منكوه جان سپارد. بايد اليوم هر نفسى موافق آيات الهيّه كه در الواح منيعه نازل شده مثنى نمايد. يعنى خارج حكمت از او سر نزند و به حكمت الهيّه كه به آن مأمور است در كلّ احوال ناظر باشد و فساد و جدال از او ظاهر نشود. در اين صورت اگر ظلمى بر او وارد شود فى سبيل الله بوده و خواهد بود. قسم به آفتاب ظهور كه اين مقام را مثلى نبوده و نيست. اگر نفسى صد هزار جان نثار اين مقام نمايد هر آينه قابل نبوده و نخواهد بود. مقصود آنكه بايد كلّ احباب بقدرت و قوت حق ثابت باشند و به اعمال حسنه و اخلاق مرضيه مزين گردند و از ضوضاء غافلين مضطرب نشوند. ان شاء الله بايد آن جناب در جميع احيان دوستان حق را متذكر دارند تا كلّ بكمال اتحاد و اتفاق بر كلمه جامعه ربانيّه مجتمع باشند. و اينكه از دوستان اشتهاى و كله درّه نوشته بوديد كه تكبير ايشان را در ساحت امنع اقدس اعلی برسانم، در وقت مخصوصى تلقاء عرش تكبير كلّ را معروض



ORIGINAL

داشتم. شمس عنایت از افق مکرمات در باره کلّ مشرق قوله عزّاجلاله: ای دوستان الحمدلّله از فضل محبوب عالمیان از صہبای معارف و بیان آشامیدید و بہ افق اعلیٰ کہ محلّ اشراق و ظهور مالک اسماست توجّہ نمودید. قدر این فضل را بدانید و در کلّ احوال شاکر باشید. از حوادث دنیای فانیہ و اعراض نفوس غافلہ و ضوضاء صاحبان علوم موهومہ محزون مہاشید. لعمری عنقریب کلّ معدوم و مفقود خواهند شد و اعلام نصرت الہیہ در جمیع جہات مرتفع خواهد گشت آنہ لہو المقتدر القدير. بکمال حکمت مثنی نمائید و بہ او امر الہیہ متمسک باشید و متتابعاً و مترادفاً از کئوس الطاف مالک ابداع بنوشید و بر مستعدّین مبذول دارید رغماً للذین کفروا بآیات اللہ المہيمن القیوم. ہمیشہ در نظر بودہ و ہستید آنچه الیوم محبوب است استقامت و اتّحاد و عمل بما نزل فی الالواح من الحکمة و ما دونہا بودہ. ان شاء اللہ کلّ در بحر رضا متغمّس باشند و بعروہ وثقی متمسک. انہ مع الذین وفوا بميثاق اللہ و عہدہ و اتّبعوا ما نزل فی کتابہ المحکم العزیز البدیع. انتہی و اینکہ نوشتہ بودند جناب مشہدی علی اکبر تکبیر می رسانند و ذکر می نمایند محبت دیرینہ را فراموش نکنید ہرگز فراموش نشدہ و نخواہند شد. و اینکہ ذکر نمودہ بودند کہ الحمدلّله رفع اختلافات شدہ این کلمہ فی الحقیقہ سبب سرور قلب شد. چہ کہ اختلاف سبب و علت تضییع امر اللہ است ما بین عباد از حقّ جلّ جلالہ بکمال تضّرّ و ابتہال مستدعی ہستیم کہ کلّ را بطراز اتّحاد مزین فرماید و بکلمہ مبارکہ لا الہ الاّ ہو ناطق نماید. جمیع دوستان و آقایان ارض الف و ارض ق و کاف را ذا کرم کلّ باید بکمال سرور شاکر باشند چہ کہ در منظر اکبر مذکورند و بہ عنایت الہی مفتخر و عریضہ کہ بساحت عرش عرض شدہ بود معروض آمد و افق آن بشمس آیات اللہ مزین گشت و ارسال شد ان شاء اللہ بہ آن فائز شوند. البہاء علیکم

خ ا د م سلخ ربیع ۲ سنہ ۹۳